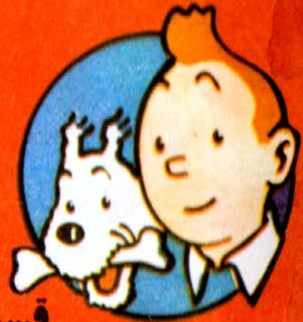
ماجراهای تن‌تن قصه‌گو و میلو



قصه‌گو
از انتشارات بیتا
GHESSEH GOO
From Bita's publication

پرواز شماره ۷۱۴



قسمت سوم ـ معبد زیرزمینی

بچه‌ها ماجرای تـن تـن. یعنی مـن. و میلو. عوعوعو یعنی اینجانب آشنایی دارین ولی ما برای شما در این نوار ماجراجوئی‌های آنها را به‌اتفاق رفقاشون یعنی کاپیتان. خب اگه راستش‌رو بخواین وقتی دوستی مثل تن‌تن دارم دیگه هیچکس حریفم نیست. و پروفسور تورنسل. در تحقیقاتیکه من در مسائل علمی دارم همیشه تن‌تن کمکهایی کرده. پروفسور من که خیلی بشماکمک کردم. چیکار کردی. کمک. کمک. بگذریم بچه‌ها رفقای دیگه‌ای که تن‌تن داره مثل کارآگاهان دوپونت و دوپون. در بازرسیها ما همیشه از ذره‌بین مخصوص استفاده میکنیم چون اثر انگشت را اگر بدقت نگاه نکنیم حتما" اشتباه میشه و کسی دیگه‌ای بعنوان قاتل در مقابل قانون قرار میگیره. مگه‌نه دوپون جان آره دوپونت جان. خوب بچه‌ها فکر میکنیم بادوستان تن‌تن آشنا شدید عکسهای تن‌تن و رفیقهایش را هم توکتاب ضمیمه قصه‌گو می‌بینند. اینو هم بدونین که ماجرای تن‌تن فقط در انحصار قصه‌گوست. خب حالااین شما اینهم ماجراهای تن‌تن قصه‌گو. بچه‌ها اگر با من در سفرهایی که میکنم شرکت کنید من شما را بشکار سوسمارهای گنده در رودخانه‌ها، شیرهای درنده در جنگل، وای خدا میترسم. کافیه میلو ـ پی به خیلی از رازهای دنیا میبرید. هر وقت من میام حرف بزنم تو دهنم میزنه. خوب حالا بریم سراغ داستان **پرواز ۷۱۴** اگر ماجراهای هواپیما دزدی و گیرافتادن در یک جزیره آتشفشانی را میخوایـن بشنوین سوار هواپیمای کاریداس پرواز ۷۱۴ بشین.







خوب بچه‌ها هواپیما ربایان تن‌تن و دوستانش را در داخل هواپیما زندانی کردند هواپیما ارتفاع را کم کرده بود و در وضعیت خطرناکی قرار گرفته بود. راستاپوپولوس دزد معروف هرکاری کرد که با تزریق آمپول راستگوئی کاریداس میلیاردر را به حرف بیاره نشدّ. تن‌تن و کاپیتان خود شونو به پشت ساختمان رساندند. خوب بچه‌ها آخرین قسمت این داستان را در کتاب و نوار بعدی قصه گوش کنید.

تن‌تن وکاپیتان پشت ساختمان بودند راستاپوپولوس با عصبانیت با شلاق بدکترکرول اسپل میزد که یکدفعه سوزن راستگوئی بدست راستاپوپولوس فرورفت



باید بگم که من در بدذاتی نبوغ خاصی دارم ... و میخواستم ببینم کی جرات اینرا داره که خلاف اینو بگه؟

ببخشید. تا وقتی من هستم این فضولیها بشما نیومده.

من سه‌تا خواهروبرادراموورشکست کردم.

به‌اینکه‌چیزی‌نیست‌من‌انقدر‌سر عمه‌بزرگم‌بلا آوردم‌که‌ازغصه دق‌کرد.

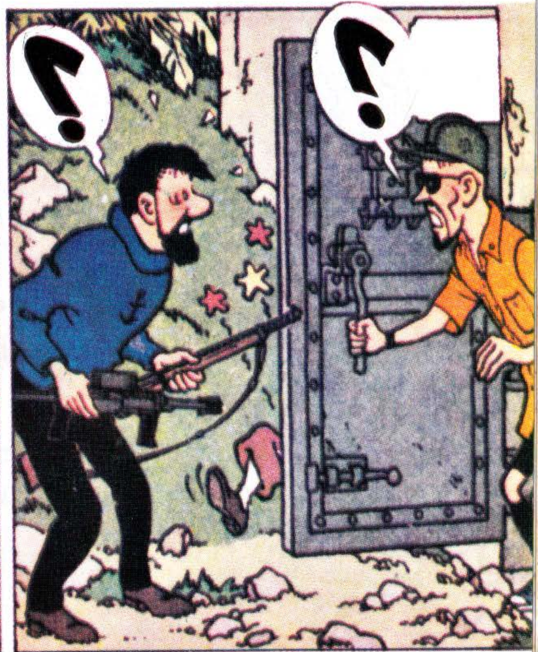
تواصلا" رودست‌من‌نمیتونی پاشی ببین‌دکترمن‌بتوقول‌داده‌بودم



که ۴۰۰۰۰ دلاربابت‌حرف‌زدن‌کاریداس بهت‌بدم ولی باید بهت‌بگم‌که‌بعدازاین ماجراکلکت‌کنده‌اس‌نقشه‌حیله‌آمیزی استنه؟... تازه، خوابگاه‌این‌احمقای سوندونزی‌روکه‌برای‌مملکتشون‌مبارزه میکنندمین‌گذاری‌کردم‌تازه‌کلک‌اسپالدینگ وخلبان‌واونای‌دیگه‌روهم‌میکنم.

به هر بچه‌ای میتونه اینکارا روبکنه!

بعداز چند لحظه در آهنی اطاق باز شد کرول اسپل بیرون آمد تن‌تن و کاپیتان اونودستگیرکردندورفتندتو



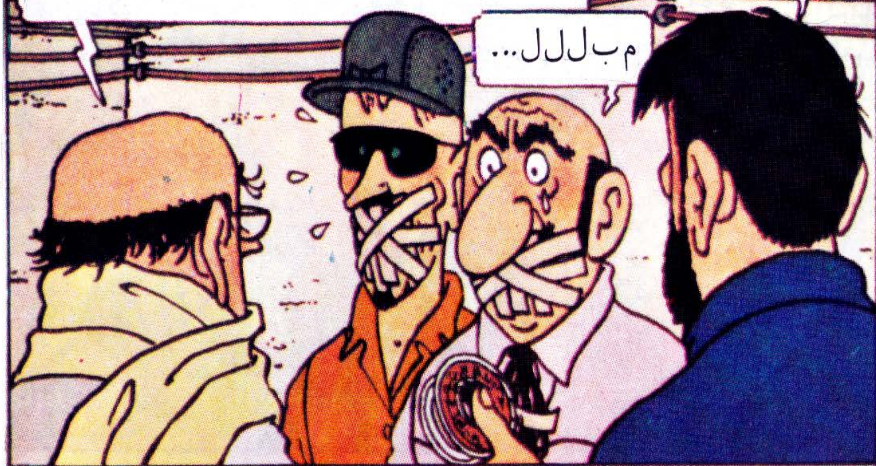
یاالله دستا بالا بوزینه!

تن‌تن‌خیلی‌ازدیدنت‌خوشحالم... کاملا" بموقع رسیدی!




باید بنفع من شهادت بدی چون تو سالهاست که منو میشناسی مگه من بد ذات ترین آدمها نیستم ؟ اینو بهش بگو چون حرف منو باور نمیکنه
نه حرفتو باور نمیکنم . نمیکنم . باور نمیکنم . مهمتر از اینا من کلامو میخوام .


کاپیتان زود بیا دهن این پرچونه رو ببند کلهٔ منو برد .
اوهوهو . . . اوهو . . اینجا همه با من مخالفن
بله بله، اومدم .


این چسب روی دهن آقا بفرما تموم شد .
حالا چی میگی کدوممون حقه بازتر و بد ذات تر هستیم ؟ . . . تو یا من ؟ چرا خفقون گرفتی و هیچی نمیگی ؟ . . . ها ؟
م ب ل ل ل . . .

کاپیتان در دهان کاریداس را هم چند تا چسب زد

چند لحظه بعد تن تن در را باز کرد و بیرون را نگاه کرد

اگه پرچونگی نمیکردی آقای کاریداس ما هم مجبور نمیشدیم با تو اینطوری رفتار کنیم

م ب ل ل ل

خوب خبری نیست میتونین بیایین .

!؟!

آنها راه افتادند کاپیتان جلو میرفت و کاریداس و راستاپوو دکتر کرول اسپل در حالیکه دهانش بسته بود بین تن تن و کاپیتان راه میرفتند . ناگهان صدای سوت شنیده شد

!؟...

ت ت ت ت تق...

ت ت ت ت ت

صدای سوت . . . آلن داره افراد شرو جمع میکنه بفرسته سراغ ما .

آلن الان در تعقیب ایناست ؟ . . پس هنوز امیدی هست !

راستاپو فکر کرد بهتره خودشرا
بیهوش بیاندازه روی زمین تا
حرکت آنها کند بشه آلن بهشون برسه

کاپیتان فوری رفت از یک درخت خار بلندی
راکند





بعد خار را به بدن راستاپو فرو کرد





کمی آنطرفتر آنها یک سوسمار چند متری را دیدند

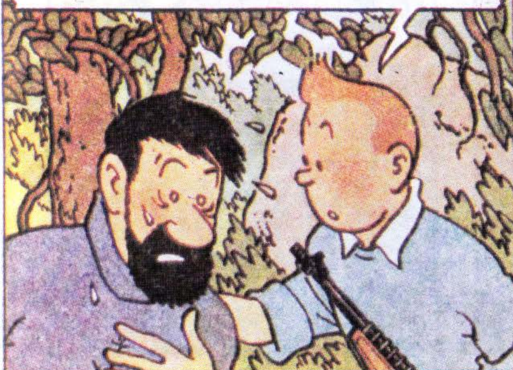
تا حواس آنها بسوسمار بود راستاپوو کاریداس فرار کردند تن‌تن و کاپیتان بدنبال راستاپور فتند

این بیریخت دیگه اینجا چکار میکنه؟ انگار از ماقبل تاریخ سر در آورده.

!!......؟!!

ولی کاپیتان تفنگش بدرخت گیر کرد و خورد زمین و تفنگش هم شکست





میلو و دکتر کرول اسپل
کاریداس را پیدا کردند و
مجبور کردند که برگرده وقتی
آنها بهم رسیدند

تن تن متوجه شد
که دکتر کرول
اسپل بنفع او داره
کار میکنه



آلن و بومیان از آنطرف صدای
کاپیتان را شنیدند



آلن یدفعه راستاپورا دید که با
سرعت فرار میکنه



تن تن دستهای دکتر را باز کرد و از آن خواست
مواظب کاریداس باشه



آلن چسبهای روی دهان راستاپو را باز کرد







تن‌تن و میلو آنها را دیدند





تن‌تن یکدفعه حس کرد که کسی آنرا صدا میکنه وبهش فرمون میده

تن‌تن اونا رو بطرف صدا برد







بعد هم بیک سرازیری چاله بزرگی رسیدند

وقتی آنها میخواستند وارد حفره بشوند تعداد زیادی خفاش به پرواز درآمدند





آلن خودش را بسرعت به حفره رسوند

ولی وقتی میخواست نارنجک را پرتاب کند









در ساحل اسپالدینگ و هانس و کمک خلبان انتظار میکشیدند





کاپیتان و تن‌تن و بقیه وارد یک غار زیرزمینی شدند که توی اون مجسمه‌های بزرگی بود

هیچ معلوم هست تو کدوم جهنم دره‌ای هستم ؟ لعنت خدا بر شیطون .

کاپیتان من شرط میبندم زیر همون محلی باشیم که قبل از وارد شدن به زیرزمین شما افتادین .



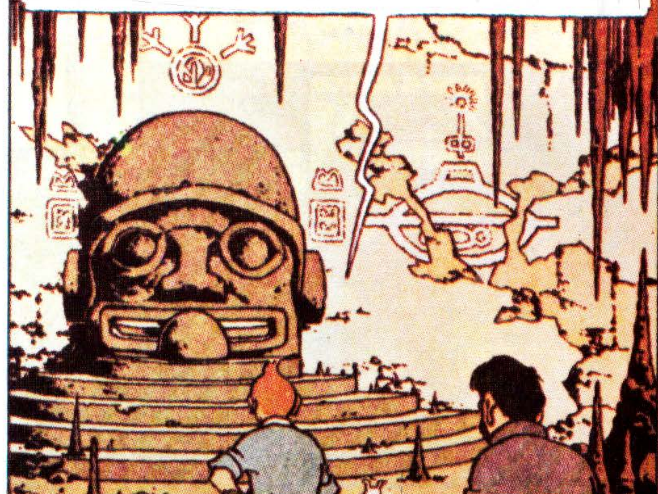
ممکنه ما اینجا چرا اینقدر روشنه ؟ قاعدتاً " باید خیلی تاریکتر از اینها باشه .

واقعا " خیلی عجیبه نور اینجا شما رو بیاد نور عجیب معبد خورشید نمیندازه ؟



تن‌تن باز دید که یکنفر با آن حرف میزند

فکر میکنم بمقصد رسیده باشیم . . . بله این همان مجسمه‌ای است که برام شرح داده بودن .



بله فشار محکم روی چشم راست . چشم !



تن‌تن با دست چشم مجسمه بزرگ معبد را فشار داد . مجسمه از جا یش‌چرخید و
یک راهرو دیگری پیدا شد .

یه راه مخفی ! عجله کن کاپیتان . . من بعد از همه میام و
مجسمه رو بر میگردونم بحال اولش

آنها وارد قسمت دیگه‌ای از غار شدند و پروفسور را دیدند که پاندولش را داره
امتحان میکنه





بعد یه آدمی که به گوشش یک آنتن وصل شده بود آمد بطرف آنها



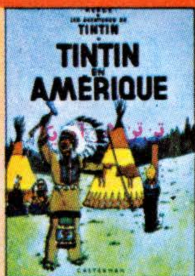






خوب بچه ها آخرین قسمت این داستان را در کتاب و نوار بعدی قصه گو، گوش کنید .

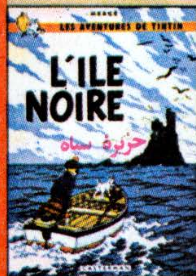
















برای اولین بار ماجراهای

جالب و بی‌نظیر

تن‌تن و میلو

را که در ۳۳ کشور جهان منتشر

شده بصورت کتاب‌ونوار تقدیم

علاقمندان مینماید.

مرکز پخش: انتشارات بی‌تا

خیابان ویلا شمارهٔ ۵۲

تلفن: ۸_۸۳۲۵۶۶

